

شگردهای استفاده سعدی از آیات قرآن

(ص)

امید مجد (نویسنده مسئول) ، الهه آبین^۲
تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۵/۱۸
تاریخ پذیرش قطعی:

چکیده:

شاعران و نویسندگان پارسیگوی در اشعار و آثار خود به طرق گوناگون از آیات و مفاهیم قرآنی بهره برده‌اند و دیدگاه قرآنی در آثارشان نفوذ چشمگیر و قابل توجهی داشته است. شیخ اجل سعدی شیرازی نیز از جمله شاعرانی است که بدلیل آشنائی کامل با قرآن کریم، بهره‌های زیادی از این کتاب آسمانی در آثار خود برده و توانسته گفتار خود را هرچه بهتر و دل‌انگیزتر جلوه دهد. شیوه سخن و گفتار سعدی در آثارش از جهات مختلف قابل بررسی و تعمق می‌باشد و ما در این مقاله سعی بر آن داشته‌ایم که به انواع شگردهای استفاده سعدی از آیات قرآن بپردازیم و پاسخگوی این سوال باشیم که آیا سعدی در بهره‌گیری از آیات قرآن همچون شاعران دیگر عمل نموده و یا اینکه علاوه بر شگردهای معمول و شناخته شده، شیوه‌های ابتکاری دیگری را نیز مدنظر قرار داده است؟ به عبارت دیگر در پی آنیم که ببینیم آیا سعدی در این زمینه روشهای را از خود خلق نموده که تنها منحصر به خودش باشد یا خیر؟ برای بررسی تغییرات احتمالی تفسیری در شعر سعدی به چهار تفسیر مرجع زمان سعدی تحت عناوین تفسیر کشف، نسفی، سوراآبادی و مفاتیح‌الغیب نیز مراجعه شده است.

کلمات کلیدی:

سعدی، آیات قرآن، تغییر کاربرد آیات، استنباط ذوقی.

۱- آستادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران info@omidmajd.com

۲- کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

مقدمه :

همانگونه که در چکیده مطرح شد سوال اساسی این پژوهش این می‌باشد که آیا سعدی در کاربرد آیات قرآن در آثار خود به شگردهای شناخته شده بسنده نموده یا شگردهای خاص دیگری را نیز پیش چشم داشته است؟

حضور قرآن در آثار سعدی به چند شکل بارز است که در اثنای مقاله به تک تک آنها اشاره می‌شود. چنانکه میدانیم نخستین کتابهایی که پیرامون مباحث بلاغی تألیف شد، بر آن بود که اعجاز و بلاغت قرآن را نمایان سازد^۱. ادبیت قرآن چنان آشکار است که علمای اسلام از میان علوم بایسته در فهم قرآن، علم لغت و ادب و شعر عربی را نیز برشمرده اند: «چاره ای نباشد آنرا که خواهد در تفسیر تصنیفی کند از آنکه از همه علوم که این کتاب (قرآن) متضمن آن است... با بهره باشد خصوصاً علم ادب یعنی لغت، نحوهٔ تصریف و علم نظر و بلاغت و صنعت شعر...» (ابوالفتح رازی، تفسیر، ۴/۱-۵).

باری شعرا و نویسندگان پارسی از دیر زمان از قرآن و حدیث در سخن خود بهره برده اند، برای مثال میتوان به نمونه‌هایی که صاحب ترجمان البلاغه ذیل «فی معانی الآیات بالابیات» ذکر کرده، اشاره کرد. در این فصل رادویانی ابیاتی را از رودکی نقل کرده است که به تأثیر از آیات قرآن سروده شده: «و یکی از جملهٔ صناعات آنست کی شاعر بیتی گوید کی معنی وی نزدیک بود بمعنی قول خدای عز و جل، چنان کی در محکم کتابست قول تعالی: منها خلقناکم و فیها نُعیدُکم».

رودکی گوید:

چنان که خاک سرشتی به زیر خاک شوی بنات خاک و تو اندر میان خاک آگین
قوله تعالی: آنک میّت و آنهم میّتون

هر که را رفت همی باید رفته شمرش هر که را مرد همی باید مرده شمد... (ص ۱۲۵)

چنانکه از این چند بیت منقول از رودکی آشکار میشود، استفاده از عبارات قرآنی از ابتدای ظهور شعر رسمی و درباری فارسی وجود داشته است و در سبک عراقی به اوج خود رسیده است چنانکه بهاءالدین خرمشاهی تحقیق کرده است اقتباسها و تضمینهای مولانا از قرآن و اشارات و تلمیحات او به آیات و عبارات قرآنی به حدود چهار هزار آیه میرسد و بنا بر تحقیق او در دیوان حافظ کمابیش پنج هزار بیت میتوان یافت که به هفتصد تا هشتصد تلمیح و تصریح به آیات و شخصیت‌های قرآنی وجود دارد. بنابراین سنت بهره‌گیری از قرآن،

^۱ - در کتب بلاغی و فارسی نیز در ذیل هر مبحث مثالهای بسیاری از بلاغت قرآنی ذکر شده است (از جمله نک: کتاب الصناعین فی الممثاله (ص ۲۷۸)، فی التعطف (ص ۲۳۷)، فی المضاعفه (ص ۳۴۱) و مثالهای بسیار دیگر).

به لفظ یا معنی پیش و پس از سعدی وجود داشته و نکته مورد محض در این نوشتار شگردها و روشهای خاص سعدی در بهره گیری از قرآن است .

سعدی و دیگران :

علاوه بر آنکه قرآن معیار فصاحت و بلاغت است و شاعران و نویسندگان با استفاده از آیات و احادیث توانائی خود را در سخنوری را به نمایش میگذارند ، با استشهاد به قرآن و سخن معصوم تأثیر سخن خویش را افزون میکنند ؛ زیرا استشهاد به قرآن دارای خاصیت قانع کنندگی و پذیرش مخاطب است . بنابراین استفاده از قرآن و حدیث پیش از سعدی بیشتر جنبه تأکیدی و استشهادی داشته و به منظور بازداشتن از عملی یا ترغیب به کاری ، بکار گرفته میشد و گنجاندن آیه یا حدیث بدان جنبه مُسکِت میبخشید . با نگاهی به اشعار خاقانی و انوری و ناصر خسرو و بسیاری دیگر از این نکته آشکار میشود که این سخنوران از قرآن برای تائید سخن خود - معمولاً جنبه تعلیمی و اندرزی داشته - استفاده میکرده اند . بنظر میرسد اولین بار سعدی بود که از آیات قرآن به این شیوه خاص بهره برده است و با نگاهی ادبی به جملات قرآنی از آنها تصاویر شعری ساخته است ، فی الواقع شعرا و نویسندگان پیش از سعدی کتاب و سنت را بعنوان وسیله‌ای مؤثر در اثبات هدف یا تأکید در بیان امری بکار می‌گرفته اند و هیچگاه بر آن نبودند تا از جملات قرآن تصویر شعری بسازند . شاید بتوان از میان شعرای پیش از سعدی ، نظامی را مستثنا کرد ، البته این استثنا بدان معنا نیست که نظامی نیز توانسته یا خواسته مانند سعدی و با ایجاز کلام قرآن تصویرسازی کند ، بلکه مقصود آنست که داستانه‌ها و روایات قرآن دستمایه بسیاری از تصاویر خیالی منظومه‌های نظامی شده است که از آن میان میتوان به توصیفات و تشبیهات بسیاری که در ابتدای هر منظومه نظامی درباره معراج پیامبر و کیفیت آن آمده ، اشاره کرد. نکته دیگر آنکه استفاده از کتاب و سنت معمولاً در آثار حکمی و عرفی و ادب تعلیمی مرسوم بوده است نه ادب غنائی و احساسی ، ولی سعدی با اعجاز و خلاقیت خاص خود از قرآن در بیان مضامین غنائی نیز بهره گرفته است .

علاوه بر استفاده های ذوقی و اقتباساتی که سعدی از کلام وحی کرده است ، موارد بسیار دیگری نیز وجود دارد که به مانند پیشینیان از قرآن بعنوان تائید سخن خود بهره گرفته است که ممکن است به صورت استفاده لفظی و مستقیم از قرآن باشد یا نقل به مضمون . ذیلاً انواع شگردهای خاص سعدی در بهره گیری از قرآن را برشمرده ایم .

انواع شگردهای استفاده سعدی از آیات قرآن عبارتند از :

۱- استفاده مستقیم با لفظ عربی:

این شیوه بدینگونه می‌باشد که شاعر یا نویسنده عین آیه مورد نظر یا جزئی از آنرا با لفظ عربی، در کلام خود می‌گنجاند و به توضیح مفهوم و موضوع مورد نظر می‌پردازد که با آیه نیز تناسب دارد. استفاده از این شیوه منحصر به سعدی نیست بلکه شاعران و نویسندگان دیگر نیز در آثار خود بوفور از این روش بهره برده‌اند. برای روشن شدن مطلب چند مثال از آثار سعدی ذکر می‌کنیم:

* «یکی بر سر راهی مست خفته بود و زمام اختیار از دست رفته، عابدی بر وی گذر کرد و در آن حال مستقیح او نظر کرد. جوان از خواب مستی سربرآورد و گفت:

اذا مروا باللغو مروا کراماً (گلستان، ص ۲۲۰)

اشاره دارد به آیه:

«وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزَّوْرَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا». (۷۲/ فرقان)

* بزرگی را پرسیدم از سیرت اخوان صفا گفت: آنکه مراد خاطر یاران بر مصالح خویش مقدم دارد و حکما گفته‌اند: برادر که در بند خویش است، نه برادر و نه خویش است ...

چون نبود خویش را دیانت و تقوی قطع رحم بهتر از مودت قریبی یاد دارم که مدعی در این بین بر قول من اعتراض کرده بود و گفته: حق تعالی در کتاب مجید از قطع رحم نهی کرده و به مودت ذی القربی فرموده و این چه تو گفستی مناقض آنست. گفتم غلط کردی که موافق قرآن است.

«وإن جاهدك علي إن تُشركَ بي ما ليس لكَ به علمٌ فلا تُطعهُما» آدمی را توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند و اگر آندو بکوشند که تو برای من شریک قرار دهی، در چیزی که بدان آگاهی نداری از آن دو اطاعت مکن» (گلستان ص ۲۲۸)

«وإن جاهدك علي أن تُشركَ بي ما ليس لكَ به علمٌ فلا تُطعهُما» (۱۵/ لقمان)

* «یکی از حکما پسر را نهی همی کرد از بسیار خوردن که سیری مردم را رنجور کند ... گفت: اندازه نگهدار، «کُلُوا واشربوا و لا تُسرفوا» (گلستان، ص ۲۴۹)

«يا بني آدمَ خذوا زينتكم عند كلِّ مسجدٍ و کُلوا واشربوا و لا تُسرفوا إِنَّه لا يُحبُّ المُسرفين». (۳۱/ اعراف)

* «یکی را از ملوک عرب، حدیث مجنون لیلی و شورش حال او بگفتند: ... بگفتنش تا حاضر آوردند و ملامت کردن گرفت ... گفت:

کاش کاتبان که عیب من می‌جستند رویست ای دلستان بدیدندی
تا بجای ترنج در نظرت بی خبر دستها بریدندی

«فَذَالِكَ الَّذِي لَمُتُّنِي فِيهِ» (گلستان ، ص ۳۸۷)
«قَالَتْ فَذَالِكَنَ الَّذِي لَمُتُّنِي فِيهِ وَ لَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَلَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَا أَمْرُهُ
لَيُسْجَنَنَّ وَ لَيَكُونَأَ مِنَا الصَّاعِرِينَ» (۳۲ / يوسف)
چنانکه گفته شد این شیوه استفاده از آیات قرآنی ، خاص سعدی نیست و در شعر دیگر
شعرا نیز آمده است ، بعنوان مثال سه نمونه از دیگر شعرا ذکر میگردد :
تنگ آمدست زلزلت الارض هین بخوان بر مالها و قال الانسان مالها
(دیوان خاقانی ، ص ۴)
«إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا، وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْمَالَهَا، وَ قَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا» (تا ۳ زلزال)
عقل کی ماند چو باشد مرده او کل شیئی هالک الا وجهه
(مثنوی، دفتر سوم ، بیت ۴۶۶۱)
«كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (۸۸/قصص)
زلف زمین در بر عالم فکند خال عصی بر رخ آدم فکند
(گزیده مخزن الاسرار ، ص ۴۲)
«فَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى» (۱۲۱ / طه)

۲- استفاده مستقیم بدون لفظ عربی:

این شیوه نیز مانند شیوه قبلی در میان همه شاعران و نویسندگان رواج داشته و منحصر
به سعدی نبوده است . در این روش شاعران و نویسندگان تنها معنی و مفهوم آیه مورد نظر
را با کلام خودشان تناسب دارد در گفتار خود به صورت مستقیم ذکر میکنند ، بدون اینکه
به لفظ عربی آیه مورد نظر اشاره نمایند . بدلیل کثرت مثال در این مورد فقط بذکر چند
نمونه اکتفا میشود :

مانند :

*همین کام و ناز و طرب داشتند به آخر برفتند و بگذاشتند(بوستان،بیت ۳۰۱)
« كَمْ تَرَكُوا مِّنَ جَنَّاتٍ وَ عِيُونٍ » (۲۵/دخان)
* زیان میکند مرد تفسیردان که علم و ادب بفروشد به نان
(بوستان،بیت ۱۱۸۰)
«اَشْتَدُّوا بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا» (۹/توبه)
به ذکرش هرچه بینی در خروش است دلی داند در این معنی که گوش است
(گلستان ، ص ۱۰۵)

«يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (۱/تغابن)

* جوانمرد و خوشخوی و بخشنده باش / چو حق بر تو باشد تو با بنده باش
(کلیات، ص ۱۱۸۲)

«أَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ» (۷۷/قصص)

* عزیزی و خواری تو بخشی و بس / عزیز تو خواری نبیند ز کس
(بوستان، بیت ۳۹۱۵)

«تُعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ» (۲۶/آل عمران)

۳- تغییر کاربرد آیه :

این شیوه همانگونه که از نام آن برمی آید بیانگر اینست که شاعر و یا نویسنده ضمن ذکر قسمتی از لفظ عربی و یا معنی و مفهوم آیه، آنرا تغییر کاربردی میدهد، یعنی مفهوم و موضوع خاصی را که آیه در مورد آن بیان شده، دچار دگرگونی میکند و با موضوع خاص خود تطبیق میدهد. این شگرد در میان شاعران و نویسندگان دیگر بندرت کاربرد داشته ولی در سعدی تکرار زیادی دارد.

این شگرد خاص، خود به دو بخش تقسیم میشود :

الف) استنباط ذوقی:

در این روش شاعر یا نویسنده مفهوم و معنی آیه را در مورد موضوعی که میخواهد به بیان آن پردازد، تغییر میدهد و به مفهوم اصلی آیه و اینکه چه کسی و یا چه موضوعی بکار برده شده توجهی ندارد بلکه تنها از واژه‌های آیه مورد نظر برای توضیح بیشتر موضوع خود استفاده میکند.

* بتهدید اگر برکشد تیغ حکم / بمانند کروبیان صم و بکم (بوستان، بیت ۲۵)
«صم بکم عمی فهم لا يرجعون» (۱۸/بقره) این آیه بنابر تفاسیر قرآن در مورد کافران و منافقان آمده است.

«تسمیه تشبیهها بلیغا لا استعاره لأن المستعار له مذکور و هم المنافقون»

(کشاف، ج ۱، ص ۷۷)

ولی سعدی آنرا بصورت مثبت و در مقام تحیر و تعجب برای کروبیان بکار برده است.
عجب نیست این فرع از آن اصل پاک / که جانش بر اوجست و جسمش به خاک

(بوستان، بیت ۱۷۲)

«كَلِمَةٌ طَيِّبَةٌ كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» (۲۴/ابراهیم)

«والكلمة الطيبة: كلمها لتوحيد. و أما الشجرة فكل شجرة مثمرة طيبة النهار، كالتخله والشجرة التين والعنب و غير ذالك» (كشاف، ج ۲، ص ۵۵۳).

«نگه نکردی ای خردمند که چگونه بزد و پدید کرد خدایتعالی داستان و نشانه کلمه طيبه، سخن پاکیزه و خوش به درخت پاکیزه و خوش، و آن درخت خرماسست» (سورآبادی، ج ۲، ص ۱۲۲۷)

«کلمه طيبه، کلمه خوش و آن کلمه توحيدست، همچون درخت خوش و آن درخت خرماسست، اصل وی استوار در زمین، آب زمین میگیرد و شاخه‌های وی در هوا، آب آسمان میپذیرد.» (نسفی، ج ۱، ص ۴۸۷)

در تفاسیر قرآن، کلمه طيبه را توحيد میدانند ولی سعدی آنرا برای مدح ممدوح خود بکار میبرد.

* گنه هم ببخش ای جهان آفرین که گر با من آید فبئس القرین (بوستان، بیت ۲۰۴۱)

«حتى إذا جاءنا قال يا ليت بنى و بينك بعد المشرقين فبئس القرين» (۳۸/زخرف)
«فبئس القرين أي الكافر يقول لذلك الشيطان يا ليت بيني و بينك بعدالمشرقين فبئس القرين أنت» (مفاتيح الغيب، ج ۲۷، ص ۶۲۳)

«تا چون آید به قیامت گوید مر شیطان خویش را، کاشکی میان و من و تو از مشرق تا مغرب بودی مسافت» (نسفی، ج ۲، ص ۹۲۵)

واژه بئس القرین در قرآن برای شیطان آمده است ولی سعدی آنرا در مورد گناه بکار میبرد.

* چنان تنگش آورده اندر کنار که پنداری اللیل یغشی النهار (بوستان، بیت ۲۹۷۰)

«ان رَبُّكُمْ اللهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُعْنِشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ» (۵۴/اعراف)

«يَحْتَمِلُ أَنْ يَكُونَ الْمُرَادُ يَلْحَقُ اللَّيْلُ بِالنَّهَارِ وَأَنْ يَكُونَ الْمُرَادُ النَّهَارُ بِاللَّيْلِ وَاللَّفْظُ يَحْتَمِلُهَا مَعًا» (مفاتيح الغيب، ج ۱۴، ص ۲۵۵)

«أي يلحق الليل النهار، والنهار بالليل يحتملها جميعاً» (كشاف، ج ۲، ص ۱۰۹)
این آیه در قرآن در مورد آفرینش آسمان و زمین است ولی سعدی آنرا در مورد مرد سیاهپوستی که زنی سپیدپوست را در کنار آورده بود، می آورد.

* به تشنیه و دشنام و آشوب و زجر سپید از سیه فرق کردم چو فجر (بوستان، بیت ۲۹۷۳)

«حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ» (۱۸۷/بقره)
«میخورید و می‌آشامید تا پدید آید شما را رشته سپید از رشته سیاه از بام یعنی روشنایی
روز از تاریکی شب» (سورآبادی، ج ۱، ص ۱۶۴)
«و طعام و شراب بخورید تا آنگاه که روشنایی سپیده دم از تاریکی شب پدید آید و
بینید» (نسفی، ج ۱، ص ۵۹).

در کشف و مفاتیح الغیب هم با توضیح فراوان در مورد روزه داری آمده است. (کشف،
ج ۱، ص ۲۲۹ و مفاتیح الغیب، ج ۵، ص ۲۶۷)
این آیه در تفاسیر مختلف در مورد روزه داری و زمان آن آمده است ولی سعدی آن را
در مورد همان مرد سیاهپوست و زن سپیدپوست بکار برده است.
*یکی زجر کردش که تبت یداک مرو دامن آلوده در جای پاک
(بوستان، بیت ۳۸۰۴)

«تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ» (۱/مسد)
«زیانکار باد دو دست بولهب و تهیدست باد». (سورآبادی، ج ۴، ص ۲۸۹۱)
تبت یداک در قرآن و بر اساس تفاسیر قرآن تنها بعنوان نفزینی برای ابولهب آمده، ولی
سعدی آنرا برای فرد دیگر بعنوان ناسزا بکار برده است.
*مالداری را شنیدم که به بخل چنان معروف بود که حاتم طائی در کرم ... شنیدم
بدریای مغرب اندر، راه مصر برگرفته بود و خیال فرعون در سر، حتی إذا أدرَكهُ العَرَقُ، بادی
مخالف کشتی برآمد، دست دعا برآورد و فریادی بیفایده خواندن گرفت، و إذا رَكَبُوا فِي
الْفُلْكِ دَعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ. (گلستان، ص ۲۷۵)
«فَإِذَا رَكَبُوا فِي الْفُلْكِ دَعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ».
(۶۵/عنكبوت)

«چون در نشینند در کشتی و موج برآید بخوانند خدای را ویژه‌کنندگان او را دین، به
توحید و گفته‌اند این دین، دعا است و آن، آن بودی که مشرکان در کشتی بودندی و کار
بر ایشان سخت بیستادی، ایشان بت را بیپوشیدندی و دست سوی آسمان به دعا
برداشتندی و گفتندی فریادرس ما در دریا اوست. چون خدا ایشان را برهانیدی، ایشان با
سر کفر و شرک خویش شدندی، گفتندی خدای آسمان رهانید لکن به شفاعت بتان
رهانید». (سورآبادی، ج ۳، ص ۱۸۷۳)

نزول این آیه در شأن مردم خسیس نیست بلکه در شأن مشرکان میباشد.
*قضا نقش یوسف جمالی نکرد که ماهی گورش چو یونس نخورد
(بوستان، بیت ۳۸۹۰)

«فَالْتَقَمَهُ الْحَوْتُ وَ هُوَ مُلِيمٌ». (۱۴۲ / صافات)

این آیه اشاره دارد به داستان حضرت یونس (ع) و افتادن او در شکم ماهی ولی سعدی این آیه را برای منظور دیگری بکار برده و از ماهی تحت عنوان گور تعبیر نموده است .
* قرص خورشید در سیاهی شد یونس اندر دهان ماهی شد
(کلیات گلستان، ص ۲۲)

«فَالْتَقَمَهُ الْحَوْتُ وَ هُوَ مُلِيمٌ» (۱۴۲ / صافات)

تفاوت تفسیری این آیه در توضیح بیت قبلی آمده است . سعدی در این بیت ، غروب آفتاب را به فرو رفتن حضرت یونس (ع) در دهان ماهی تشبیه کرده است .
* نبینی که حق جلّ و علا در محکم تنزیل از نعیم اهل بهشت خبر میدهد که اولتک لهم رزق معلوم تا بدانی که مشغول کفاف از دولت عفاف محروم است و ملک فراغت زیر نگین رزق معلوم . (کلیات گلستان ، ص ۲۶۳)

«إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ . اولتک لهم رزق معلوم» (۴۱ صافات)

«ولکن عبادالله ، علی الاستثناء المنقطع ، فسر الرزق المعلوم بالفواکه . یعنی أنّ رزقهم کله فواکه . رزق معلوم منوعت بخصائص خلق علیها من طیب طعم و رائمه و لذّة و حسن منظر ، و قيل معلوم الوقت» (کشاف ، ج ۴، ص ۴۲)
سعدی در این بیت ، مخاطب این آیه را توانگران دانسته است ، حال آنکه مخاطب اصلی آیه مخلصان هستند .

* چو بختش نگون بود در کاف کن نکرد آنچه نیکانش گفتند کن
(بوستان ، بیت ۶۸۷)

«إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (۴۷ / آل عمران)

«در کشاف در مورد آفرینش حضرت عیسی (ع) و سخن گفتن حضرت مریم با خدا و اینکه خدا هرچه بخواهد در همان لحظه انجام میشود آمده است.» (کشاف، ج ۱، ص ۳۶۴)
«بدیع السموات والارض و إذا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.» (۱۱۷ / بقره)
« نوآفریننده آسمانها و زمین است چون خواهد که برگزارد کاری را ، همی او را گوید باش ، آن بود ، این جواب ترسایان است که تعجب میکردند از بودن عیسی بی پدر»
(سورآبادی ، ج ۱، ص ۱۱۷).

این آیه در مورد خلقت و آفرینش حضرت عیسی (ع) و اراده بی چون و چرای الهی میباشد، اما سعدی آن را در مقامی دیگر بکار برده است .

* تو با خود ببر توشه خویشتن که شفقت نیاید ز فرزند و زن
(بوستان، بیت ۱۱۳۲)

«يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ» (۸۸ / شعرا)

«ترید نفی المال والبنین عنه و اثبات سلامه القلب ، آی لا ینفع مال و لا بنون آنا رجلا سلم قلبه ، مع ماله حیث أنفعه فی طاعة الله تعالی و مع بنیه حیث أرشدهم إلی الدین» (مفاتیح الغیب ، ج ۲۴ ، ص ۵۱۷ و کشاف ، ج ۳ ، ص ۳۲۰).

«آنروز سود ندارد خواسته و نه پسران» (سورآبادی، ج ۳، ص ۱۷۳۶)

«آن روز سود ندارد مال و پسران» (نسفی، ج ۲، ص ۷۰۰)

در هیچ جای تفسیر سخنی از زن به میان نیامده ولی سعدی با شگرد خاصش آن را به زن هم نسبت داده است .

*دلارام در — ، دلارام جوی لب از تشنگی خشک بر طرف جوی (بوستان، بیت ۱۶۳۴)

«و نحن أقرب إلیه من حبل الوريد» (۱۶ / ق)

«و ما نزدیکتریم به مردم از رگ جان او ، یعنی ما نزدیکتریم به وی به علم از حبل ورید به مکان» (سورآبادی، ج ۴ ، ص ۲۴۱۳)

این آیه در مورد شدت و نهایت قرب الهی به انسان بیان شده است و سعدی هم اگرچه آنرا با همان مفهوم در بیت خود آورده ولی بگونه ای آن را در بیت خود گنجانیده که میتوان آنرا به معشوق مجازی نیز نسبت داد . یعنی در بیان مفهوم این آیه ، کلمه دلارام را برای خداوند بکار برده که بگونه ای دو وجهی میباشد.

* بر مرکب استطاعت سوارانند و نمیدانند . قدمی بهر خدا ننهند و درمی بی من و اذی ندهند . (کلیات ، گلستان ، ص ۲۶۲).

«الذین ینفقون أموالهم فی سبیل الله ثم لا یتبعون ما أنفقوا مناً و لا اذی» (۲۶۲/بقره)

«یا ایها الذین آمنوا لا تبطلوا صدقاتکم بالمن والأذی» (۲۶۴/بقره)

«آن کسان که هزینه کنند خواسته‌های ایشان در راه خدای ، پس از پی فرا ندارند از پس آنکه نفقه کنند منتهی و آزاری ، ای شما که گرویدگانید ، تباه مکنید صدقه های شما را به منت و آزار که درویش را نمایید» (سورآبادی، ج ۱، ص ۲۳۲).

این آیه در قرآن خطاب به مؤمنان میباشد ، ولی سعدی فارغ از تفسیر آن، آیه را به توانگران نسبت داده است .

یکی دیگر از بهره گیریهای ذوقی سعدی از آیات قرآن ، کاربرد اصطلاحات و عبارات قرآنی در غیر بافتی است که در قرآن بکار رفته :

بوی پیراهن گم گشته خود میشنوم گر بگویم همه گویند ضلالی است قدیم (کلیات)

در اینجا ترکیب «ضلال قدیم» از آیه ۹۵ سوره یوسف اقتباس شده است: «أَتَى لَاجِدٌ رِيحَ يَوْسُفَ لَوْلَا تُفَيِّدُونَ قَالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ». برخی اینگونه کاربردهای قرآنی را نوعی تلمیح شمرده اند (برای مثال نک: حلبی، ۴۸: ۱۳۷۱)، اما بنظر میرسد علاوه بر تلمیح باید وجه دیگری را نیز برای اینگونه ابیات قائل شد و آنچنان که گفتیم اقتباس است یعنی استفاده از یک پیش متن در بستر و معنایی جدید. در اینجا سعدی از داستان حضرت یوسف که در قرآن جنبه هدایتگری و انذار دارد بهره گرفته و ترکیب «ضلال قدیم» را در بستری غنایی و عاشقانه بکار برده است. از اینگونه در کلیات دیوان سعدی بسیار میتوان یافت.

مرا هر آینه خاموش بودن اولیتر که جهل پیش خردمند عذر نادان است
و ما ابرءی نفس و ما از گها که هرچه نقل کنند از بشر در امکان است
(کلیات: ص ۴۴۲)

که اقتباس است از آیه ۵۳ سوره یوسف «و ما ابرءی نفسی ان النفس مارة بالسوء الا ما رحم ربی...»

مرا شکیب نمیباشد ای مسلمانان ز روی خوب، «لکم دینکم ولی دین»
که اقتباس از آیه ۶ سوره کافرون است. (کلیات: ص ۶۴۵)

سعدی گاه آیه یا حدیث را بطور ناقص و با تغییر وزن آن در شعری گنجانده است؛ به این نوع استفاده از آیات قرآنی که در اصطلاح به آن حل یا تحلیل (باز کردن، گشودن) میگویند در آثار شعرای پیش از سعدی، علی الخصوص در دیوان انوری و ناصر خسرو نیز دیده میشود و شاید بتوان گفت سعدی در این شیوه دنباله‌رو استادان پیش از خود بوده است. تحلیل را بوفور میتوان در کلیات شمس و مثنوی مولوی نیز یافت مانند این ابیات:

در «لا احب الا فلین» پاکی ز صورتها یقین در دیده‌های غیب بین هر دم ز تو تمثالها
(گزیده غزلیات شمس، ص ۲)

ای یوسف خوشنام ماخوش میروی بر بام ما «انا فتحنا» الصلا باز از بام از در در
(همان، ص ۱۴)

«سقا هم ربه هم» خوردند و نام و ننگ گم کردند چو آمدنامه ساقی چه نام آورد مستان را
(همان، ص ۳۳)

اشاره دارد به آیه «وسقیهم ربه شراباً طهوراً ۲۱/۷۶». اکنون نمونه دیگری از شعر سعدی:

حکیمی گفتش ای نادان چه کوشی در این سودا بترس از لوم لائم

که تعبیر «لوم لائم» با اندک تغییری از آیه ۵۴ سوره مائده اقتباس و تحلیل شده است:
 «...یجاهدون فی سبیل الله و لا یخافون لومة لائم».
 دادار غیب‌دان نگهبان آسمان رزاق بنده پرور و خلاق رهنما
 سبحان من یمیت و یحیی و لا اله الا هو یحیی و یمیت فامنا بالله و رسوله... اعراف
 ۱۵۸ و همچنین آیه ۳ سوره نحل: «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ» و
 آیه ۱۰۰ سوره انعام: «سُبْحَانَہ و تَعَالَىٰ عَمَّا یَصِفُونَ». چنانکه ملاحظه میشود شاعر ترکیب و
 وزن چند آیه را در بیت تغییر داده است.

ب) طنز

این شگرد تا حدودی شبیه به استنباط ذوقی میباشد با این تفاوت که شاعر و نویسنده در این مرحله پا را فراتر گذاشته و آیات را برای بیان گفتار طنزگونه خود در کلام می‌گنجاند و آنرا برای بیان مسائل طنزوار خود بکار می‌گیرد ولی نه با آن مفهوم و شأن نزول اصلی آیه بلکه آیه را متناسب با کلام و موقعیت مورد نظر تغییر میدهد که شیوه ایست بسیار خاص و مشکل، چراکه شاعر یا نویسنده باید آنرا بگونه‌ای در متن و شعر خود بیاورد که خواننده نه تنها از خواندن آن دچار سردرگمی و حیرت نشود بلکه از آن لذت دو چندان هم ببرد.

همچون:

زن بد در سرای مرد نکو هم در این عالم است دوزخ او
 زینهار از قرین بد زینهار و قنار رتبا عذاب النار
 (گلستان، ص ۲۰۳)

«و مِنْهُمْ مَنْ یَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِی الدُّنْیَا حَسَنَةً وَ فِی الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ»
 (۲۰۱/بقره)

«ان الحسنه فی الدنيا عبارة عن الصحة والأمن والكفاية والولد الصالح و أما الحسنه فی الخره فهی الفوز بالثواب والخلاص من العقاب» (مفاتیح الغیب، ج ۵، ص ۳۳۷).
 «و از ایشان کسی بود که گوید در دعا، ای بار خدای ما بده ما را در این جهان نیکویی و در آن جهان نیکویی، در این جهان توفیق طاعت و در آن جهان جنت و کرامت. گفته اند:

در این جهان عافیت و در آن جهان رحمت و مغفرت و برهان ما را از آتش دوزخ و این صفت مؤمنان است» (سورآبادی، ج ۱، ص ۱۷۴).

سعدی این آیه را به طنز درباره زنان ناسازگار بکار برده که تناسبی با اصل آیه ندارد. * ابلهی را دیدم سمین، خلعتی ثمین در بر و مرکبی تازی در زیر و قصبی مصری در سر، کسی گفت: سعدی چگونه همی بینی این دیبای معلم بر این حیوان لا یعلم؟ گفتم: قد شابه بالوری حماراً عجلأً جسداً له خواراً (گلستان، ص ۲۸۱) «و فرا گرفت قوم موسی از پس او، یعنی از پس شدن او به طور، از آن زیور ایشان گوساله تنی، او را بانگی بود و آن گوساله آن بود که سامری ساخت» (سورآبادی، ج ۲، ص ۸۰۶)

«و ساختند قوم موسی، از بعد رفتن وی به طور سینا از پیرایه های خویش که خواسته بودند از فرعونیان، گوساله تنی بی جان، مر او را بانگی چون بانگ گاو» (نسفی، ج ۱، ص ۳۱۹)

این آیه در قرآن در مورد گوساله پرستی قوم موسی بعد از رفتن او به کوه طور میباشد ولی سعدی آنرا بگونه ای طنزوار برای فرد توصیف شده آورده است.

* خطیبی کریه الصوت خود را خوش آواز پنداشتی و فریاد بیهده برداشتی، گفتمی نعیب غراب البین در پرده الحان اوست یا آیت ان انکر الأصوات در شأن او. (گلستان، ص ۳۲۵) «وَأَغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ أَنْ أَنْكُرَ الْأَصْوَاتِ لِصَوْتِ الْحَمِيرِ» (۱۹/القمان)

«و فرود آر آواز تو - آواز هرچند توانی برمدار که آن عیب باشد - بدرستی که زشت ترین و ناخوشترین آوازه ها، آواز خران است تا خلق بدانند که بلندی آواز فخر نباید خاصه در باطل» (سورآبادی، ج ۳، ص ۱۹۱۲)

سعدی در این بیت شأن نزول این آیه را خطیبی کریه الصوت دانسته که تناسبی با اصل آیه ندارد.

نتیجه :

سعدی علاوه بر روشهای متعارف و سنتی استفاده از آیات قرآن در شعر و نثر خود، با ابتکار و خلاقیت خود سه شیوه دیگر را نیز بکار میبرد که عبارتست از اول استنباطهای ذوقی از معانی آیات بدون توجه به جایگاه واقعی تفسیر آیه، دوم استفاده طنزگونه از برخی از آیات و سومی استفاده از آیات قرآن در بافت غنائی در روش نخست (روش سنتی) سعدی پیرو پیشینیان خود از قبیل خاقانی و انوری و ناصر خسرو است و قرآن را چون ابزاری

جهت تأیید و تثبیت سخن خود بکار میبرد و بنظر میرسد در آثار تعلیمی سعدی چون قسمت اعظم گلستان و بوستان این شیوه بیشتر مورد استفاده بوده است. اشاره به داستانها و روایات قرآنی که در کتابهای بلاغی نام تلمیح بر آن نهاده است نیز پیش از سعدی بوفور وجود داشته و سعدی نیز از این شیوه با شگرد خاص خود بهره فراوان گرفته است:

کاش کآنان که عیب من جستند رویست ای دلستان بدیدندی
تا بجای تـرنج در نظرت بیخبر دستها بریدندی

شاید بتوان گفت بزرگترین شگرد سعدی در استفاده از معانی و جملات قرآنی همین باشد یعنی کاربرد قرآن در بافتی غنایی و عشقی. این شیوه نه تنها بصورت تلمیح مورد استفاده قرار گرفته، بلکه گاه الفاظ و عبارات قرآن مستقیماً دستمایه ساخت تصاویر و ایماژهای شعری و یا مضامین گوناگون غنایی و تعلیمی شده است. شاید یکی از دلایل استفاده از عبارات و جملات قرآن، ایجاز آن باشد که شاعر را از کنار هم چیدن مشبه و مشبه به و دیگر ادوات تشبیه بی نیاز کند و این خلاقیت و اعجاز کلام سعدی است که توانسته به این ویژگی قرآنی پی برده و از آن به بهترین و دلپسندترین وجهی بهره بگیرد:

چنان تنگش آورده اندر کنار که پنداری الیل یغشی النهار
یکی زجر کردش که تبت یداک مرو دامن آلوده در جای پاک

و مثالهای بسیار دیگر که در متن ذکر شده است.

فهرست منابع:

- ۱- العسکری، ابی هلال الحسن بن عبدالله (۱۳۱۹ ق.)، کتاب الصناعيتين، مصر، مطبعة محمود بک.
- ۲- الرازی، ابوالفتوح (۱۳۳۴)، تفسیر، تهران، چاپخانه علمی.
- ۳- الرادویانی، محمد بن عمر (۱۹۴۹)، ترجمان البلاغه، بکوشش احمد آتش، استانبول، چاپخانه ابراهیم.
- ۴- حلبی، علی اصغر (۱۳۷۱)، تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی، تهران، اساطیر.
- ۵- خاقانی شروانی، افضل الدین بدیل (۱۳۸۵)، دیوان خاقانی شروانی، بکوشش ضیاءالدین سجادی، تهران، نشر زوار.
- ۶- خرمشاهی، بهاءالدین (۱۳۸۳)، رستگاری نزدیک، تهران، نشر قطره.
- ۷- رازی، فخر الدین (۱۴۲۰ ق.)، مفاتیح الغیب، بیروت نشر دارالأحیاء التراث العربی.
- ۸- راشد محصل، محمدرضا (۱۳۸۰)، پرتوهائی از قرآن و حدیث در ادب فارسی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.

- ۹- راشد محصل ، محمدرضا (۱۳۸۳) ، نشانه شناسی کاربرد قرآن و حدیث در ادب فارسی . مشهد ، آهنگ قلم .
- ۱۰- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، کشف عن حقائق غوامش التنزیل، بیروت، نشر دارالکتاب عربی.
- ۱۱- سعدی ، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۴)، بوستان ، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران، نشر خوارزمی.
- ۱۲- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۵)، کلیات ، تصحیح محمد علی فروغی، تهران، نشر هرمس.
- ۱۳- سعدی ، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۴)، گلستان ، شرح و توضیح خلیل خطیب رهبر، تهران ، نشر صفی علیشاه .
- ۱۴- سورآبادی ، ابوبکر عتیق بن محمد (۱۳۸۰)، تفسیر سورآبادی ، تهران ، نشر فرهنگ نشر نو.
- ۱۵- فرای ، نور تروپ ، (۱۳۸۸)، رمز کل : کتاب مقدس و ادبیات ، ترجمه صالح حسینی ، تهران، نیلوفر.
- ۱۶- مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۷۸)، مثنوی معنوی، شرح کریم زمانی، تهران ، نشر اطلاعات.
- ۱۷- مولوی ، جلال الدین محمد ، گزیده غزلیات شمس ، بکوشش محمدرضا شفیعی کدکنی ، انتشارات علمی و فرهنگی ، تهران ، چاپ هفتم ، ۱۳۸۴.
- ۱۸- نسفی، ابو حفص نجم الدین محمد (۱۳۶۷)، تفسیر نسفی، تهران ، نشر سروش.
- ۱۹- نظامی گنجوی (۱۳۷۲)، گزیده مخزن الاسرار، بکوشش بهروز ثروتیان، تهران، نشر طوس.
- ۲۰- نظامی عروضی ، احمد بن عمر (۱۳۲۷)، چهارمقاله ، تصحیح محمد قزوینی، تهران ، کتابفروشی اشراقی .